روزنامه شرق

جهان

رفیق دیروز رقیب امروز — صفحه ۸

قومیت‌گرایی پیشتر در افغانستان این‌همه مساله‌ساز نبود — صفحه ۹

گام اول بیمار: «ام‌آر‌آی» — صفحه ۱۰

عکس: Reuters

پایان ۲۰۱۳ خاکستری و بدفرجام

اردشیر زارعی‌قنواتی

سال ۲۰۱۳میلادی در حالی پایان یافت که بحران، تنش و درگیری از شرق تا غرب جهان بیش از هر زمان دیگری مهر خود را بر تحولات کوبیده است. با فروپاشی شوروی و بلوک شرق بر خلاف نظر فوکویاما نظریه‌پرداز لیبرال آمریکایی نه‌تنها «پایان تاریخ» رقم نخورد که «نظم رقابت» و قاعده ساختاری اردوگاهی حتی در اوج جنگ سرد که تضمینی برای صلح در دکترین «موازنه منفی» بود نیز جای خود را به یک وضعیت «آنارشیک» سپرد. نکته نگران‌کننده‌تر این بود که وضعیت آنارشیک جدید از الگوی کلاسیک آنارشیسم سیاسی نیز پیروی نمی‌کرد و عوامل مختل‌کننده و پیشامدرن چون منازعات قومی، مذهبی و سرزمینی حول «دوقطبی»های سیاسی-اجتماعی در کنار مولفه‌های مدرن رقابت، به یک همزیستی غیرمسالمت‌آمیز رسیده بودند. از آنجا که در جهان واقعیت هیچ تحول و رخدادی بدون عوامل شکل‌دهنده موضوع رخ نمی‌دهد یا حداقل در قاعده کلی آن غیرقابل‌تصور است، می‌توان آنچه در این سال در جهان اتفاق افتاد را ماحصل روندهایی دانست که اولین قربانیان آن نظم، توسعه، امنیت، دموکراسی و عدالت اجتماعی بود. هر چند به‌صورت انتزاعی و موردی تمامی این عوامل مختل‌کننده قبل‌تر نیز در تحولات بین‌المللی قابل‌رصد بود، اما تجمیع آن در یک بازه زمانی کوتاه در طی تحولات ملی، منطقه و بین‌المللی زنگ خطری است که از پیش به صدا درآمده است.

۱- تثبیت دوقطبی‌های سیاسی- اجتماعی: در سال ۲۰۱۳ میلادی بیش از هر زمان دیگری حوزه‌های ملی، منطقه و بین‌المللی حول شکاف، گسست و دوقطبی‌های منازعه‌جویانه شکل‌بندی رقابت و همکاری را مفهوم عینی‌تری بخشیده‌اند. هم‌اکنون دوقطبی فقر و غنا از سطح شمال -جنوب جهانی و حوزه ملی در کشورهای توسعه‌نیافته حتی در سطح وسیع کشورهای پیشرفته اروپایی- آمریکایی هم تسری پیدا کرده است. دوقطبی‌های سیاسی- اجتماعی از آن جهت گستره بیشتری دارد که همزمان حوزه‌های ژئوپلیتیک متفاوت و غیر هم‌سطح از ایالت‌متحده آمریکا، اتحادیه اروپایی، آفریقا و خاورمیانه را هدف قرار داده و پیوند تنگاتنگی با نقض عدالت اجتماعی در جوامع مدرن و پیشامدرن را نمایندگی می‌کند. در آمریکا بعد از پیروزی «باراک اوباما» در سال ۲۰۰۸ میلادی در انتخابات ریاست‌جمهوری، این کشور به‌شدت دوقطبی شده و به‌خصوص حول طرح بیمه‌های همگانی یا همان «اوباماکر» جامعه به سمت یک پیکربندی گسست‌وار رفته است. چنانچه بعد از تعطیلی ۱۶روزه دولت به جهت مخالفت کنگره با تصویب بودجه پیشنهادی اوباما، در آخرین روزهای قبل از تعطیلات کریسمس نیز با مخالفت کنگره جمهوریخواه با تمدید قانون اضطراری فدرال «بیمه بیکاری» که از سال ۲۰۰۸ میلادی تا ۳۰دسامبر ۲۰۱۳ وضع شده بود، هم‌اکنون حدود یک‌میلیون‌نفر از مردم آمریکا از دریافت حقوق محروم شده‌اند. طنز قضیه در دموکراسی از نوع آمریکایی در اینجاست که دولت دموکرات اوباما برای پیشبرد بسیاری از برنامه‌های اقتصادی، مبارزه با مالکیت و حمل سلاح و همچنین در حوزه سیاست خارجی به جهت دوقطبی موجود و لابی‌های اسلحه‌سازی و حامی اسراییل حتی نمی‌تواند حمایت اکثریت نمایندگان هم‌حزبی خود را به همراه داشته باشد. در اروپا و به‌خصوص حوزه پولی یورو با بروز بحران مالی و تحمیل برنامه «ریاضت اقتصادی» بیش از پیش شکاف بین شمال و جنوب این اتحادیه افزایش یافته و در بعد داخلی نیز در کشورهای این حوزه به‌خصوص در جوامع دچار بحران یونان، ایرلند، قبرس، پرتغال، اسپانیا و ایتالیا شکاف اقتصادی و سیاسی- اجتماعی گسترش یافته است. در ساخت لیبرال‌دموکراسی اروپایی بر خلاف ادعاهای همیشگی در سال ۲۰۱۳ در کنار دوقطبی‌های سیاسی-اجتماعی بار دیگر این قاره با پدیده نژادپرستی و مهاجرستیزی روبه‌رو بوده است که فضای قبل از ظهور فاشیسم در دهه‌های ۳۰ و ۴۰میلادی را تداعی می‌کند. اخلال در نظم اجتماعی آنجا بیشتر خودنمایی می‌کند که دوقطبی‌های موجود در ساخت ملی با مداخلات خارجی نیز پیوند می‌خورد که تحولات جاری اوکراین و صف‌کشی حامیان نزدیکی به روسیه در جدال با حامیان نزدیکی با اتحادیه اروپایی در هفته‌های اخیر فضای سیاسی این کشور را به مرز بحران رسانده است. حکایت فقر و غنا در کشورهای توسعه‌نیافته هرچند به‌صورت تاریخی داستانی دنباله‌دار است، اما فاجعه آتش‌سوزی یک کارگاه دوخت پوشاک که منجر به کشته‌شدن حدود هزارو۱۲۸کارگر با دستمزد ۳۰یورو در ماه در بنگلادش شد، نشان تصویر واقعی‌تر از تعمیق تضاد در حوزه عدالت اجتماعی بوده است.

دوقطبی‌های سیاسی- اجتماعی در شاخ آفریقا و خاورمیانه نیز آنچنان گسترش یافته و مرزهای ثبات و توسعه متوازن را درنوردیده که هیچ جامعه‌ای در این منطقه از آتش آن مصون نبوده است. در مصر بعد از یک سال زمامداری اسلامگرایان «اخوان‌المسلمین» که این کشور را به قهقرا و سقوط بیشتر برد، بالاخره با گسترش اعتراضات مردمی علیه «محمد مرسی» رییس‌جمهوری اسلامگرا و دخالت ارتش، حاکمیت اخوان پایان یافت و مرسی سرنگون و زندانی شد. این جابه‌جایی قدرت در تاثیرگذارترین کشور عربی با توجه به تحولات بعدی و دوقطبی درونی در کنار دخالت پنهان خارجی حول دومحور ترکیه و عربستان نه‌تنها دموکراسی و ثبات را برای این کشور به ارمغان نیاورد که به مرور دست باز ارتش و مقاومت اسلامگرایان در این‌روزها حتی دامن انقلابیون واقعی، سکولارها و جنبش مدنی تمرد را نیز گرفته و همه را در قربانگاه خشونت و سرکوب به میهمانی فرامی‌خواند. در تونس که با خودسوزی «بوعزیزی» اولین شراره برای شروع خیزش‌های عربی بود، بعد از یک دوره بی‌ثباتی و ترور در دو سال حکمرانی اسلامگرایان «حزب النهضه» سرانجام پس از چندین ماه کش‌وقوس قرار شد یک دولت انتقالی مقدمات انتخابات زودرس را برای خروج از بحران مهیا کند، اما به‌نظر نمی‌رسد که جامعه قطبی‌شده این کشور در کوتاه‌مدت مسیر به سامان‌شدن را طی کند. حکایت ترکیه این روزها با بروز بحران فساد اقتصادی در بالاترین سطوح دولت «رجب‌طیب اردوغان» که با دستگیری و اقامه دعوی توسط دادستان‌های کشور علیه بیش از ۳۰نفر از جمله چهار «آقازاده» که سبب استعفا یا برکناری ۱۰وزیر از کابینه شد، بزرگ‌ترین بحران دوران ۱۲ساله زمامداری حزب اسلامگرای «عدالت و توسعه» را موجب شده است. هر چند بسیاری از تحلیلگران و کارشناسان بروز بحران اخیر را به رقابت بین اردوغان و جنبش اسلامی- محافظه‌کار «خدمت» به رهبری «فتح‌الله گولن» و همچنین دورزدن تحریم‌های ایران مربوط می‌دانند، اما واقعیت بسیار فراتر از این بوده و به ساختار دوقطبی‌شده جامعه ترکیه و عمق فساد در دولت این کشور برمی‌گردد. بحران سیاسی- اجتماعی ترکیه بسیار فراتر از یک مناقشه جناحی و دخالت بیرونی بوده و ارتباط مستقیم و انکارناپذیری با ساخت معیوب و شکاف نهادینه‌شده در بطن جامعه این کشور خواهد داشت که به همین دلیل برون‌رفت از بحران کنونی نیز بیش از آنچه به‌نظر می‌رسد مشکل و سخت است. تحولات ترکیه بدون شک تاثیر انکارناپذیری بر رخدادهای منطقه خواهد داشت و از یک طرف «الگوی» اسلامگرایی حزب عدالت و توسعه را بی‌اعتبار ساخت و از طرف دیگر به جهت ماجراجویی و دخالت‌های دولت آنکارا در حوزه سیاست خارجی نشان داد که در میدان مین رقص پیروزی تنها می‌تواند سرشت دیوانگان باشد.

۲ - منازعات قومی و نژادی: جنگ قومیت‌ها برای کسب قدرت و بهره بیشتر از کیک کپک‌زده ملی از آفریقا تا عراق چنان گسترده شده است که منازعات خونبار کنونی در آفریقای‌مرکزی، سودان‌جنوبی، سوریه، لیبی و عراق هم‌اینک در مرز جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی اظهار موجودیت می‌کند. در آخرین روزهای سال ۲۰۱۳ با شروع درگیری و جنگ بین حامیان «سالوا کییر» رییس‌جمهوری از قوم «دینکا» با معاون رییس‌جمهوری «ریک ماکار» از قوم «نوئر» نه‌تنها صدها کشته و ده‌هاهزار آواره بر جای گذاشت که بیم یک جنگ داخلی و برهم‌خوردن ثبات منطقه را هم به‌دنبال داشته است. دخالت شورای امنیت برای اعزام بیش از پنج‌هزارو۵۰۰سرباز صلحبان موسوم به «کلاه‌آبی» به هفت‌هزار صلحبان قبلی و هشدار «بان کی‌مون» دبیرکل سازمان ملل متحد در خصوص وقوع جنایت علیه بشریت در منازعه جاری

شاید سال ۲۰۱۳ برای ایتالیایی‌ها یک سال تاریخی باشد چراکه دستگاه سیاست رم توانست از یک تنگنا و پیچ صعب‌العبور گذر کرده و «سیلویو برلوسکنی» بزرگ‌ترین پوپولیست سال‌های اخیر اروپا را به زیر کشد. به یقین سال ۲۰۱۳ در تاریخ به‌عنوان یک سال خاکستری و بدفرجام شناخته خواهد شد هرچند رصد تحولات نشان می‌دهد که نباید امید چندانی هم به سال ۲۰۱۴ داشت

سودان‌جنوبی در کنار گزارشات مستند سازمان‌های حقوق‌بشری مبنی بر کشتارهای قومی و یافتن گورهای دسته‌جمعی گویای زیست معیوب مولفه دوران بربریت در عصر دیجیتال کنونی است. تاثیر مولفه قومیت در منازعات مدرن به‌خصوص در منطقه هندوکش هم تداوم منازعه بین پاکستان - افغانستان و دولت‌های مرکزی- طالبان در دو سوی «خط دیورند» زخم التیام‌نیافته از دوران استعمار است که هم‌اینک با نزدیک‌شدن موعد خروج نیروهای نظامی خارجی از افغانستان جنبش پشتون طالبان بر اساس مطالبات استقلال قومی زیر پوشش ایدئولوژی بنیادگرایانه اسلامی و تروریسم بین‌المللی مهر خود را پررنگ‌تر از همیشه بر پیشانی تاریخ می‌کوبد.

۳ - منازعات مذهبی و فرقه‌ای: جنگ و خشونت بین پیروان ادیان مختلف هم به‌تازگی آنچنان نهادینه شده است که دیگر منازعات مسیحی- مسلمان، شیعه- سنی و بودیسم- روهینگایا از اروپا تا آفریقا و از خاورمیانه تا شرق آسیا به یک امر روتین تبدیل شده و حساسیت چندانی را برنمی‌انگیزد. شاید در بین عوامل متفاوت و مختل‌کننده زیست مطلوب بشری، منازعات مذهبی و فرقه‌ای بتواند خطرناک، زشت، سازمان‌یافته و هول‌انگیزترین عامل به حساب آید که به‌لحاظ ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی با توجه به حضور بازیگران داخلی و خارجی متعدد حول آن ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گیرد. کانون محوری این فاجعه هم‌اکنون در سوریه خود را نشان می‌دهد و به‌نظر می‌رسد که تمامی شاه‌مهره‌های تحجر، ستیز مذهبی، جهادگرایی هیستریک، سرخوردگان اجتماعی، بازیگران جنگ‌های نیابتی، مستبدان موروثی و فاکتورسازان حساب‌های تسویه‌نشده داخلی و خارجی یک‌جا جمع شده‌اند تا تصویر شقاوت تاریخ و سبعیت «گرگ انسان» را به نمایش بگذارند. جنگ فرقه سوریه را هرگز نباید به‌عنوان یک موضوع داخلی این کشور مورد تحلیل قرار داد چراکه در یک توافق نانوشته گویا قرار است در اینجا همه تناقضات تاریخی و ابزارهای ممنوعه در کنار هم فاجعه را رقم بزنند تا شاید «فرنکشتاین» جدیدی خلق شود که خالق خود را در تصویر یک «ژئوپلیتیک سیاه» به چنگال گیرد. در طول سال ۲۰۱۳ تنش‌ها و درگیری‌های فرقه‌ای در عراق به بالاترین میزان ظرف پنج‌سال اخیر رسید و بنا بر گزارش نهادهای حقوق‌بشری در این سال ۹هزارو۴۷۵نفر جان خود را در این درگیری‌ها از دست داده و در روزهای آخر سال نیز با حمله ارتش عراق به استان «الانبار» برای برچیدن تحصن معترضان سنی هم‌اینک شهرهای رمادی و فلوجه در دست شبه‌نظامیان شورشی است که گفته می‌شود تنها در فلوجه نیمی از شهر به کنترل گروه مرتبط با القاعده «داعش» درآمده و نیمی دیگر نیز در دست جنگجویان عشایری سنی است. در آخرین روزهای سال ۲۰۱۳ بار دیگر ترورهای زنجیره لبنان با قتل «محمد شطح» وزیر دارایی سابق و از رهبران ائتلاف ۱۴مارس فضای همیشه ملتهب این کشور را به مرز خشونت و آستانه یک جنگ داخلی سوق داد که قبلا قطعات پازل آن در سلسله انفجارات دیگر و درگیری در شهرهای طرابلس و صیدون بین دو جناح رقیب حول بحران سوریه به دقت چیده شده بود. اصولا در منطقه خاورمیانه چندسالی است که رقابت بین محور محافظه‌کار سنی و محور شیعه که در کانون آن عربستان و ایران قرار دارند، آغاز شده و به‌نظر نمی‌رسد که به این زودی‌ها پایانی بر این طلسم شوم باشد. جنگ‌های مذهبی تنها خاص خاورمیانه یا حتی در ابعاد بزرگ‌تر مسلمان با مسیحیان و یهودیان نبوده و به‌تازگی بنیادگرایی بودایی نیز وارد این کارزار شوم شده است. در سال ۲۰۱۳ در برمه اکثریت بودایی، زمان را برای حذف اقلیت مسلمان روهینگایا مناسب دیده و دست به کشتار می‌زدند تا جایی که خانم «آنگ سان‌سوچی» بودایی برنده صلح نوبل هم مهر سکوت بر لب زده تا نشانی باشد بر اینکه منازعات مذهبی دیگر هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد.

ترانزیت رفت‌وآمد و رفتگان بی‌بازگشت ابرسیاسیون: در طول سال ۲۰۱۳ میلادی جهان در یک دوسویه کنش سیاسی و تقدیر سرنوشت، شاهراه‌گذر سیاسیون از دروازه بدون بازگشت زندگی و قدرت بود. در آمریکای لاتین بالاخره «هوگو چاوز» رییس‌جمهوری ونزوئلا در ۵۸سالگی بعد از چند سال دست‌وپنجه نرم‌کردن با بیماری سرطان در روز پنجم‌مارس درگذشت تا انقلاب بولیواری و «سوسیالیسم قرن بیست‌ویکم» بزرگ‌ترین حامی و رهبر کاریزماتیک خود را از دست داده و با یک خلأ فرماندهی روبه‌رو شود. در شرایطی که چپ‌ها یکی از رهبران فعال خود را از دست داده بودند، در هشتم‌آوریل خبر درگذشت «مارگارت تاچر» نخست‌وزیر نومحافظه‌کار و ملقب به «بانوی آهنین» بریتانیا که از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ در ساختمان شماره ۱۰ «داوننگ استریت» جاخوش کرده بود، در ۸۷سالگی مرد تا تعداد اندکی که در غم فقدان وی ناراحت بودند در خیابان‌ها شاهد شادی طیف دیگری از مردم باشند که در طول دوران زمامداری وی خانه‌خراب شده بودند. این دو مرگ از منتهی‌الیه چپ و راست در پنجم‌دسامبر با وداع «نلسون ماندلا» رهبر مبارزه با نظام «آپارتاید» به یک خط میانه رسید تا در مراسم یادبود این شخصیت پرآوازه در صندلی مدعوین خارجی، رهبرانی از سراسر جهان در کنار هم گرد آیند که ظاهرا دشمنان تاریخی مبارزات مادیبای پیر فرصت یافتند این‌بار خود را میراثداران و مقلدان سنت مبارزات وی جا بزنند. آنان که به مسیر بی‌بازگشت رفتند تنها منحصر به شخصیت‌های شناخته‌شده نبود و در این سال حدود ۱۰۸ روزنامه‌نگار، عکاس خبری و فعال مطبوعاتی نیز جان خود را از دست دادند که تنها ۷۰نفر از آنان در حال تهیه گزارش از مناطق بحرانی جهان به این مصیبت بزرگ دچار شدند. این وضعیت فاجعه‌بار گواه این حقیقت بود تا این نکته اثبات شود که روزنامه‌نگاران هنوز بزرگ‌ترین گروه حقیقت‌یاب و دریچه به سوی روشنایی است که بازیگران تاریکی و جهل حضور و وجود آنان را تحمل نخواهند کرد.

اما همه رفتن‌ها تنها پایان زندگی نبود چراکه در این سال بسیاری برای دفاع از دموکراسی، بعضی برای تغییرات اصلاحی، بخشی برای توهم بازگشت به دوران تحجر و دیگری برای وداع با قدرت ترانزیت نقل مکان را تجربه کردند. تلنگری لازم بود تا مرز واقعیت سیاست با ادعای دموکراسی در جهان مدرن هویدا شود و این مهم ظاهرا باید توسط «ادوارد اسنودن» پیمانکار امنیتی آژانس امنیت ملی آمریکا (ان‌اس‌ای) انجام شود که با پناهندگی خود به روسیه در ششم‌ژوئن و افشای مدارک جاسوسی سازمان‌های اطلاعاتی از حریم خصوصی شهروندان و حتی ۳۵رهبر جهانی از جمله «آنگلا مرکل» صدراعظم آلمان و «دیلما روسف» رییس‌جمهوری برزیل هم‌اینکه پشت‌پرده جهان سیاست را نشان داد و هم‌اینکه واشنگتن را نزد افکارعمومی و نزدیک‌ترین متحدان سیاسی خود شرمسار کرد. در حالی که در بازی قدرت این‌بار در مصر بعد از یک‌سال زمامداری محمد مرسی با اعتراض مردم و دخالت ارتش وی از مسند صدارت به کنج اسارت رسید اما در ایران بازی سیاست بسیاری را غافلگیر کرد. بعد از هشت‌سال زمامداری «محمود احمدی‌نژاد» که از منتهی‌الیه راست افراطی برخاسته و با چشمک‌زدن چپ توانسته بود پوپولیسم شرقی را در متن حمایت نهادهای قدرت به بزرگ‌ترین گرفتاری تاریخ ایران تبدیل کند، در بزنگاه یأس مردم این‌بار مردی آمد که با شعار «دولت تدبیر» و تاکید بر اینکه «من حقوقدانم و سرهنگ نیستم» دریچه‌ای هر چند تنگ از امید را گشود. درباره «حسن روحانی» رییس‌جمهوری جدید ایران و تغییر در ساخت قدرت بدون شک باید هنوز صبر کرد تا در کنار نتایج عملی حل‌وفصل پرونده هسته‌ای کشور و روابط با جامعه بین‌المللی، تاثیر رویکرد دولت و به خصوص وعده‌های انتخاباتی وی را در حوزه سیاست داخلی و به سامان‌شدن اقتصاد و اجتماع ایران مشاهده کرد. در حوزه کلان تشکیلات مذهبی این‌بار کاتولیک‌ها دست به کار بزرگی زدند و پاپ محافظه‌کار «بندیکت شانزدهم» را به صومعه برای بازنشستگی فرستادند تا با برگزیدن کاردینال آرژانتینی برای اولین‌بار پاپی را بر دستگاه محافظه‌کار واتیکان حاکم کنند که ضمن برگزیدن نام «فرانسیس اول» راه را برای تحولات جدید و اجتناب‌ناپذیر در دستگاه مذهبی کاتولیک هموار کند. شاید سال ۲۰۱۳ برای ایتالیایی‌ها یک سال تاریخی باشد چراکه بعد از چند دهه بالاخره این کشور و دستگاه سیاست رم توانست از یک تنگنا و پیچ صعب‌العبور گذر کرده و «سیلویو برلوسکنی» بزرگ‌ترین پوپولیست سال‌های اخیر اروپا را به زیر کشیده و با رای سنای ایتالیا وی را به جرم فساد مالی و شخصی کنار بگذارد. به یقین سال ۲۰۱۳ در تاریخ به‌عنوان یک سال خاکستری و بدفرجام شناخته خواهد شد هرچند رصد تحولات نشان می‌دهد که نباید امید چندانی هم به سال ۲۰۱۴ داشت.

یادداشت

شنود و جاسوسی از منظر حقوق بین‌الملل

حسین احمدی‌نیاز*

بعد از حوادث یازدهم‌سپتامبر بسیاری از مقررات و قواعد حقوق بین‌الملل به بهانه مبارزه با تروریسم یا تهدید امنیت بین‌المللی یا پیشگیری از تهدید علیه آمریکا و شرکای غربی و منطقه‌ای آنان، نقض و پایمال شدند. از شنود و جاسوسی مکالمات گرفته تا پرواز هواپیماهای بدون سرنشین و دستگیری مظنونان به همکاری با القاعده در کشورهای دیگر بدون رعایت کنوانسیون‌های استرداد مجرمان و... را می‌توان نام برد. اخیرا شنود مکالمات شهروندان جوامع و ملل دیگر و رهبران کشورها موجب افروختن خشم دولتمردان، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و حقوقدانان شده است. حقوق بین‌الملل به‌عنوان مجموعه قواعد و مقررات حاکم بر روابط بین دولت‌ها و تنظیم‌کننده و ناظر بر رفتار و کارکرد کشورها چه دیدگاهی نسبت به این موضوع دارد؟ آیا دولت‌ها مجاز به این امرند یا ممنوع از آن برای پاسخ به این سوالات بدوا و در وهله اول منشور ملل متحد به‌عنوان قانون بین‌المللی مورد پذیرش همه اعضای جامعه بین‌المللی در بندهای ۴ و ۷ ماده ۲ هر نوع دخالت در امور داخلی دولت‌ها را ممنوع کرده است از سوی دیگر رعایت حریم خصوصی افراد و شهروندان همه ملل جهان مورد تاکید و پذیرش قواعد و مقررات بین‌المللی

قرار گرفته است. در کنگره حقوقدانان که در سال ۱۹۷۷ در استکهلم سوئد منعقد شد، احترام زندگی خصوصی را برای سعادت بشر لازم می‌شمرد و از آنان تعریف جامعی به دست می‌دهد که حایزاهمیت است. در قطعنامه‌های این کنگره چنین آمده است: حق زندگی، حق فرد است که زندگی کند تا همان‌طور که قصد دارد و حمایت شود در مقابل:

الف- هرگونه مداخله در زندگی خصوصی خانوادگی و داخلی او

ب- هرگونه تعرض به سلامت جسمی یا روحی و به آزادی اخلاقی یا مصنوعی او

ج- هرگونه تعرض به شرافت و شهرت او

د- هرگونه تفسیر مضری که از گفته‌ها و اعمال او بشود

ه- افشای بی‌موقع امور ناراحت‌کننده مربوط به زندگی خصوصی او

و- استفاده از اسم او – هویت و عکس او

ادامه در صفحه ۸

گفت‌وگو

گفت‌وگوی اختصاصی «شرق» با پروفسور «انجبل اندبله»، رییس هیات‌امنای مرکز یادبود ماندلا:

هر انسانی مسوول آزادی خویشتن است

اصغر زارع کهنمویی: در سال ۱۹۶۰ نلسون ماندلای ستیزه‌جو و دوستان مبارزش، عده‌ای از فعالان مکتب نژادپرست پان‌آفریقانیسم را به قتل رساندند. یک سال بعد، ماندلا تشکیلات شبه‌نظامی «نیزه ملت» را تاسیس کرد و رسما وارد مبارزه مسلحانه شد. در آن زمان، کسی باور نمی‌کرد، همو، ۳۰ سال بعد به‌عنوان یک قهرمان تمام‌عیار در مقیاس جهانی پای به عرصه دیپلماسی عمومی بگذارد و تنها چهارسال بعد، به‌عنوان رییس‌جمهور صلح‌طلب آفریقای‌جنوبی، سمفونی صلح تاریخ بشر را چنان بنوازد که چشم‌های منتقدترین دشمنان او نیز خیره شوند و به قول دکتر انجبل اندبله، «جهان، نقش بزرگ ماندلا را در مبارزات مسلحانه فراموش کرده است.» ماندلا چگونه ماندلا شد؟ چرا جهان او را اینگونه سرود؟ چرا ماندلای مسلح، پس از سال‌ها حبس با اعمال شاقه، صلح‌طلب شد و دشمنان خود را بخشید؟ آیا بخشیده‌شدگان، همچنان نژادپرست بودند یا از نژادپرستی خود پشیمان شده بودند؟ پروفسور انجبل اندبله، استاد دانشگاه کیپ‌تاون و رییس هیات‌امنای مرکز یادبود ماندلا در گفت‌وگوی مکتوب با «شرق» که چندماه پیش در دوران بیماری شدید ماندلا انجام شد، به سوالات مهمی درباره تناقضات جدی او در میانه صلح و خشونت پاسخ داده است. او خشونت را آخرین راه‌حل می‌خواند؛ راه‌حلی که همیشه به نتیجه نمی‌رسد. این پژوهشگر نژاد و قومیت درباره صلح نیز می‌گوید: صلح، هدف است. ابزارهای صلح‌آمیز، ابزارهای برگزیده هستند. صلح آری؛ حتی اگر هزینه زیادی برایش پرداخته شود. اما صلحی که نتیجه هر نوع هزینه‌ای باشد، هرگز.

ماندلا را باید محصول کدام مشرب فکری دانست؟ ماندلا در چه بستری رشد کرد و چگونه ماندلا شد؟ به‌ویژه ماندلا، عقاید ضدنژادپرستی خود را مرهون چه چیزی است؟

انجبل اندبله: هویت و چارچوب فکری ماندلا را باید محصول تاثیرات گوناگون زندگی او دانست. درواقع، این تنوع رویدادها، او را «ماندلا» کرد. او دوران ضدنژادپرستی را مدیون کنگره ملی آفریقای‌جنوبی یعنی بخش بزرگ‌تر کنگره و رفقای کمونیست خود است.

نلسون ماندلا، بیش از هر چیز، قهرمان مبارزه با آپارتاید است. ماندلا با نوع کلاسیک آپارتاید مبارزه می‌کرد. آیا در دنیای معاصر، این مدل کلاسیک آپارتاید از بین رفته یا هنوز دیده می‌شود؟

انجبل اندبله: در یک چارچوب رسمی، رژیم آپارتاید عوض شد و دوره پساآپارتاید آغاز شد. در عمل، ثابت شده که الگوی آپارتایدی جامعه، اصولا ارتجاعی است. البته ما هرگز تغییری اساسی به آن معنا نداشتیم که همه مدل‌های نژادپرستی از بین رفته باشد. این تغییر دولت، صنعت و جامعه است که نسل‌ها را هدایت می‌کند.

برخی می‌گویند گونه‌های مدرن‌تر آپارتاید از جمله آپارتاید فرهنگی جای آپارتاید کلاسیک را گرفته‌اند. در یک جمع‌بندی کلی، وضعیت جهان ما در حوزه آپارتاید چگونه است؟ آیا شما به نئوآپارتاید معتقد هستید؟ وجوه آن چیست؟

انجبل اندبله: این درست است که بگوییم که پساآپارتاید به‌عنوان یک رویای بزرگ، مثل تجربه آزادی، هنوز برای اکثریت آفریقای‌شمالی و دیگر نقاط جهان به‌طور کامل تحقق پیدا نکرده است. ما برای تحقق دوران عاری از نژادپرستی، تلاش طولانی‌مدت می‌کنیم و برای آن احترام قایل هستیم. ما با تذکار و یادآوری نلسون ماندلا که تلاش بی‌پایانی برای آزادی کرده است، برای مبارزه الهام می‌گیریم.

ماندلا برای مبارزه با آپارتاید، به‌مبارزه مسلحانه، خرابکاری و ترور روی آورد. از منظر فلسفه اخلاق، این رویکرد، قابل توجیه است؟ آیا خشونت در برابر آپارتاید توجیه می‌شود؟

انجبل اندبله: نلسون ماندلا هرگز طرفدار تروریسم نبود. مبارزه مسلحانه تحت فرماندهی او، همیشه شدیدا کنترل می‌شد و به‌عنوان آخرین راه‌حل، همیشه به مثابه ابزاری برای پایان‌دادن به کشمکش‌ها به آن نگریسته می‌شد. به نظر من این مورد استفاده، قابل توجیه بود.

جهان ما نسبت به دوران آپارتاید آفریقای‌جنوبی، چقدر تغییر کرده است؟ انسان امروزی در این کره خاکی، چقدر از نژادپرستی و آپارتاید فاصله گرفته و چقدر هنوز درگیر چنین مساله‌ای است؟

انجبل اندبله: جهان به‌طور کامل تغییر نیافته است. هنوز کارهای زیادی باید انجام شوند. در این‌باره، این نقل‌قول از سخنرانی ماندلا در سال ۲۰۰۸ در لندن بسیار مهم است: «دوستان از اینکه امروز به ما پیوسته‌اید و از ما حمایت می‌کنید، کمال تشکر را داریم. این یک امتیاز بزرگ است که بنده در ۹۰سالگی توانسته‌ام به اینجا سفر کنم و در حضور بسیاری از دوستان خوب باشم. از شما به خاطر حمایت بی‌دریغ‌تان در مبارزه با بلای ایدز و اچ‌آی‌وی تشکر می‌کنم. شما می‌دانید که تغییر در دستان شما است. جهان به‌خاطر درد و رنج و فقر و محرومیت به سطوح آمده است. این در دستان شما است که جهان خوبی به‌خصوص برای فقرا و آسیب‌دیده‌ها و حاشیه‌نشین‌ها بسازید. پشت‌سر ما پیشرفت‌های بسیار بشری قرار دارد؛ اما باید توجه کرد که شکست‌ها و مشکلات بسیاری نیز در برابر ما است. در این روزگار باید از وضعیت فلسطین و اسراییل سخن گفت و اینکه جنگ هنوز ادامه دارد. ما علیه حمله به عراق هشدار داده بودیم ولی شاهد رنج‌های وحشتناک در آن کشور شدیم. ما همچنین با غم و اندوه تراژدی دارفور را نگاه می‌کنیم. نزدیک‌تر از آنها، ما در قاره خود شاهد خشونت علیه بخشی از آفریقایی‌ها در کشور خود هستیم. یا در کشور همسایه شاهد شکست غم‌انگیز زیمبابوه هستیم. نیز ما وضعیت اسفناک مبتلایان به ایدز را می‌بینیم. الان کمک به رهاکردن جهان از درد و رنج در دست نسل شماست. از شما متشکرم.»

ادامه در صفحه ۹